



دانشگاه پیام نور
مرکز مشهد

پایان نامه
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی
گروه علمی الهیات

عنوان پایان نامه :
بررسی رابطه اخلاق و فقه

دانشجو :
مرتضی عبدالهی مهدی آباد

استاد راهنما :
دکتر زهرا گواهی استادیار دانشگاه پیام نور مشهد

استاد مشاور :
دکتر محمد حسن حائری دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

خرداد ۱۳۸۹

باسمه تعالی

نام خانوادگی : عبداللهی مهدی آباد	نام : مرتضی
عنوان پایان نامه : بررسی رابطه اخلاق و فقه	
استاد راهنما : دکتر زهرا گواهی	استاد مشاور : دکتر محمد حسن حایری
نماینده گروه آموزشی : دکتر محمد بهروزیه	استاد داور : دکتر عباسعلی سلطانی

درجه تحصیلی : کارشناسی ارشد	رشته : الهیات	گرایش : فقه و مبانی حقوق اسلامی
دانشگاه : پیام نور	مرکز : مشهد	تاریخ دفاع : ۴/۳/۱۳۸۹

تعداد صفحه : ۱۵۰

کلید واژه ها : فقه ، اخلاق ، حکم ، قرآن ، اعمال

چکیده :

در این پایان نامه کوشیده شده با آشنایی اخلاق و فقه ، مکلف جایگاه خود را در صحنه ی اعمال این دو علم ، پیدا کند . مباحث در هفت فصل گنجانیده شده که در فصل نخست به درآمد و مباحث تمهیدی پرداخته شده است . در فصل دوم به کلیات، معنا شناسی و همچنین تاریخچه اجمالی این دو علم ، که به سه بخش تقسیم می شود، بخش اول مربوط به فقه ، بخش دوم مربوط به اخلاق و بخش سوم مربوط به رابطه علم فقه با علم اخلاق به به طور کلی مورد بررسی قرار گرفته است . با آشنایی از موضوع و قلمرو این دو علم ، میدانی بوجود می آید که مکلف رفتارهای خود را باید مطابق با دستورات این دو علم ، تنظیم نماید ، فصل سوم متشکل از دو بخش است که بخش اول مربوط به موضوع این دو علم و بخش دوم مربوط به قلمرو آنها است . و در پایان هر بخش رابطه آنها با موضوع و قلمروشان مشخص شده است . همچنین فصل چهارم دارای دو بخش است که بخش اول بررسی منابع این دو علم است و بخش دوم در مورد منشأ الزام است که ضمانتها ی اجرایی را بوجود می آورد . در فصل پنجم فلسفه این علوم مورد بررسی قرار گرفته و فصل ششم از اهداف این دو علم سخن به میان آمده است و فصل هفتم دارای سه بخش است که بخش اول و دوم دارای دو گفتار است که تمام این فصل به تاثیر گذاری و تاثیر پذیری فقه و اخلاق بر یکدیگر پرداخته است . در همه فصول ابتدا هریک از دو علم بطور جداگانه تبیین شده سپس رابطه آنها مورد تحلیل قرار گرفته است .

فهرست مطالب

۱.....	فصل اول : درآمد
۲.....	پیشگفتار
۴.....	معرفی سرفصل ها ، عناوین و مباحث
۴.....	اهداف تحقیق
۵.....	پرسشهای اصلی
۵.....	بیان فرضیات
۶.....	جنبه جدید و نوآوری طرح
۶.....	روش تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات
۶.....	پیشینه تحقیق

فصل دوم : کلیات (معنا شناسی و تاریخچهٔ اجمالی فقه و اخلاق)

بخش اول : فقه

۹.....	معنای لغوی فقه
۱۰.....	معنای اصطلاحی فقه
۱۲.....	تاریخچه اجمالی علم فقه

بخش دوم : اخلاق

۱۴.....	معنای لغوی اخلاق
۱۶.....	معنای اصطلاحی اخلاق
۱۷.....	تاریخچه اجمالی علم اخلاق
۱۹.....	علم اخلاق

۲۲.....	بخش سوم : رابطهٔ علم فقه و اخلاق
---------	----------------------------------

فصل سوم : موضوع و قلمرو فقه و اخلاق

بخش اول : موضوع فقه و اخلاق

۲۹.....	موضوع علم فقه
۳۱.....	موضوع علم اخلاق
۳۲.....	رابطهٔ فقه و اخلاق به لحاظ موضوع

بخش دوم : قلمرو فقه و اخلاق

۳۴ قلمرو فقه
۳۸ قلمرو اخلاق
۳۹ رابطه فقه و اخلاق به لحاظ قلمرو

فصل چهارم : منابع فقه و اخلاق

بخش اول : منابع

۴۹ منابع فقه
۴۳ قرآن
۴۴ سنت
۴۵ اجماع
۴۵ عقل
۴۷ منابع اخلاق
۵۱ رابطه فقه و اخلاق به لحاظ منابع

بخش دوم: منشأ الزام و ضمانت اجرا در فقه و اخلاق

۵۳ منشأ الزام در فقه
۵۳ قرآن
۵۵ سنت
۵۶ عقل
۵۶ ضمانت اجرا در فقه
۵۸ منشأ الزام در اخلاق
۵۹ فطرت
۵۹ عرف و سیره
۶۰ عقل
۶۲ ضمانت اجرا در اخلاق

فصل پنجم : فلسفه فقه و اخلاق

۶۶ فلسفه فقه
۶۸ فلسفه اخلاق
۶۹ رابطه فلسفه فقه و فلسفه اخلاق

فصل ششم : اهداف علم فقه و اخلاق

۷۱ هدف علم فقه
۷۳ هدف علم اخلاق

هدف علم اخلاق اسلامی ۸۴

رابطه فقه و اخلاق به لحاظ هدف ۸۵

فصل هفتم : تاثیرگذاری و تاثیرپذیری فقه و اخلاق بر یکدیگر

بخش اول : تاثیر اخلاق بر فقه

گفتار اول : تاثیر اخلاق بر فقه ۸۵

گفتار دوم : حيله هاى شرعى از نگاه فقه و اخلاق

حيله هاى شرعى ۸۳

حيله در لغت ۸۳

حيله در اصطلاح فقها ۸۴

حيله هاى شرعى از نگاه فقه ۸۵

حيله هاى مجاز ۸۵

حيله هاى غير مجاز ۸۹

حيله هاى شرعى از نگاه اخلاق ۹۴

بخش دوم : تأثير فقه بر اخلاق

گفتار اول : بررسى برخى مصاديق و عناصر اخلاقى و جاىگاه آن در فقه

عدالت ۹۸

تعدد زوجات ۱۰۱

ظلم ۱۰۳

غيبت ۱۰۵

صبر ۱۰۷

خشم ۱۱۰

توبه ۱۱۲

نماز ۱۱۴

روزه ۱۱۸

جهاد ۱۲۱

امر به معروف و نهى از منكر ۱۲۳

زكات و صدقه ۱۲۴

حج ۱۲۸

انصاف ۱۳۲

گفتار دوم : قابل تصور نبودن تنافى احكام فقهى با اخلاق ۱۳۴

بخش سوم : تأثير اخلاق و فقه در سيره عملى علما و فقها ۱۳۸

زهد ۱۳۸

۱۴۰.....	ساده زیستی.....
۱۴۱.....	شجاعت.....
۱۴۲.....	تهذیب نفس.....
۱۴۳.....	خسران.....
۱۴۴.....	بدگویی.....

۱۴۵.....	منابع.....
----------	------------

فصل اول

درآمد

پیشگفتار

اکنون در عصری به سر می بریم که حضور صنعت و تمدن دگرگونی‌هایی را در روابط اجتماعی و اقتصادی بوجود آورده، که تاثیر این دگرگونیها گاهی درونی است مثل اخلاق که تحت تاثیر این تحولات قرار گرفته، و گاهی بیرونی است مثل روابط اجتماعی که شدیداً تحت تاثیر صنعت پیشرفته مخابرات و اینترنت، متحول شده، با این پیشرفت تمدنی که مشهود است احساس نیاز به تنظیم و تدوین برنامه‌هایی جهت حرکت فکری همگام با تمدن کاملاً محسوس است.

اینک با اندکی جستجو به علمی دست می یابیم که عاملانشان را به سعادت تحریک می کنند و این علوم که هیچ دغدغه‌ای جز کمال انسان ندارند عبارتند از فقه و اخلاق. فقیهان در امور مستحدثه با مراجعه به کتاب و سنت و عقل فتاوی متناسب و مقتضای شرایط ارایه می دهند و هیچ امری را بدون حکم نمی گذارند.

بزرگان و عالمان اخلاق نیز پا به پای تحولات پیش می روند، گرچه مثل فقه، قدرت صدور حکم در همه زمینه‌ها را ندارند اما به نوبه خود قوانینی اخلاقی را بر انسان حاکم می دانند که تمرّد از آن را رذیلت می دانند در این دو علم فقه و اخلاق رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ، رابطه تاثیر و تاثر وجود دارد. اما برخی با بی توجهی به این رابطه محکم، با مقررات فقه به رفتارهای غیر اخلاقی دست می زنند و رذایلشان سبب از بین رفتن رفتارهای عبادیشان می شود.

و این رساله درصدد آنست که با روشن کردن رابطه این دو علم، بیشتر به این مسئله پردازد که فقه و اخلاق در کنار یکدیگر، انسان را به مراتب عالی و کمال می رساند و در صورت تفکیک این دو علم، راه رسیدن به سعادت، ناهموار می شود.

ضرورت دانستن این ارتباط را از اینجا می تواند فهمید که اولین حکیم عالم اسلام یعنی رسول اکرم^۹ هدف از برانگیخته شدن خویش را تکمیل مکارم اخلاقی دانسته است.

پیامبر گرامی اسلام^۹ می فرماید:

« الخلقُ وعاءُ الدین »^۱

۱- الهندی، العلامه علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، ۱۴۱۹، کنز العمال، لبنان، دار الکتب العلمیه، ج ۳،

بررسی رابطة اخلاق و فقه

« اخلاق ظرف دین است »

همچنین می فرماید :

« لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ : اللَّهُمَّ قَوِّنِي ، فَقَوَّاهُ بِحَسَنِ الْخَلْقِ وَالسَّخَاءِ وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ : اللَّهُمَّ قَوِّنِي ، فَقَوَّاهُ بِالْبَخْلِ وَسُوءِ الْخُلُقِ »^۱

« چون خدای تعالی ایمان را آفرید ، ایمان گفت : خدایا ! مرا نیرومند گردان پس خداوند آن را به خوشخویی و بخشندگی توانمند ساخت ، و چون خداوند کفر را آفرید ، کفر گفت : بار خدایا ! مرا توان بخش ، پس خداوند او را به بخل و بدخویی نیرومند ساخت. »
با این جمله پیامبر^۹ پر واضح است که انسان متدین ، شخصیتی است که آراسته به صفات نیک باشد و جامعه آرمانی ، جامعه ایست که فضایل اخلاقی در افراد آن جامعه نفوذ کرده باشد .

برداشتی که از بیان پیامبر^۹ ، می توان داشت این است که اخلاق است که فقه را نگه می دارد و فقه در رکاب اخلاق معنا می یابد .

و در مورد آنچه مایه کمال فقه است می فرماید :

« لَا يَفْقَهُ الْعَبْدُ كُلَّ الْفَقْهِ حَتَّى يَمُتَّ النَّاسَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَحَتَّى لَا يَكُونَ أَحَدٌ أَمَقَّتَ مِنْ نَفْسِهِ »^۲

« بنده فقیه ، تمام عیار نباشد ، مگر آن گاه که خشم و کینش با مردم ، برای خدا باشد و مگر آن گاه که احدی نزد او منفورتر از نفس خودش نباشد . »

اینها روایاتی هستند که دلالت بر اهمیت دانستن رابطه فقه و اخلاق دارند و امید است این نوشتار در بازشناسی این رابطه مثمر ثمر واقع گردد .

۱- فیض کاشانی ، محمد بن مرتضی المدعو بالمولی محسن ، ۱۴۱۵ق ، المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء ، تحقیق علی

اکبر الغفاری ، قم ، موسسه النشر الاسلامی ، ج ۵ ، ص ، ۹۰

۲- الهندی ، العلامة علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین ، ۱۴۱۹ ، کنز العمال ، ج ۱۰ ، شماره ۲۸۹۵۰

معرفی سرفصل ها ، عناوین و مباحث

این پایان نامه در هشت فصل تنظیم شده است که فصل اول مربوط به درآمد و مباحث تمهیدی است. فصل دوم کلیات است که به سه بخش تقسیم شده، دو بخش اول، بررسی معناهای اصطلاحی و لغوی فقه و اخلاق است، و اشاره به تاریخچه اجمالی این علوم، و بخش سوم، رابطه این دو علم به لحاظ کلی مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سوم به بررسی موضوعات فقه و اخلاق بصورت جداگانه پرداخته شده و سپس رابطه موضوع دو علم مورد بررسی قرار گرفته است و از آن جائیکه قلمرو فقه و اخلاق با موضوع ارتباط تنگاتنگی دارند سپس به قلمرو هر یک از دو علم و رابطه قلمرو آنها پرداخته شده است. فصل چهارم دارای دو بخش است، که بخش اول درباره منابع فقه و اخلاق سپس رابطه آنها به لحاظ منابع مورد تحقیق قرار گرفته است و در بخش دوم منشأ الزام در دو علم مورد بررسی قرار گرفته است. و در فصل پنجم در خصوص فلسفه فقه و فلسفه اخلاق در نهایت اختصاراً به رابطه این دو فلسفه پرداخته شده است. در فصل ششم اهداف هر یک از دو علم فقه و اخلاق تبیین شده و سپس از رابطه اهداف دو علم سخن به میان آمده است. فصل هفتم اختصاص یافته به تاثیر گذاری و تاثیر پذیری فقه و اخلاق بر یکدیگر، که به سه بخش تقسیم شده است، بخش اول، تاثیر اخلاق بر فقه که دارای دو گفتار می باشد که در گفتار اول موضوع، تاثیر اخلاق بر فقه است و گفتار دوم مربوط به حيله های شرعی می باشد، بخش دوم نیز دارای دو گفتار است، گفتار اول مربوط به بررسی برخی مصادیق و عناصر اخلاقی و جایگاه آن در فقه است و گفتار دوم به بحث از قابل تصور نبودن تنافی احکام فقهی با اخلاق پرداخته شده است. و بخش سوم از تاثیر اخلاق و فقه در سیره عملی علما و فقها سخن رانده شده است.

اهداف تحقیق

- هدف از تحقیق و پژوهش این است که توجه و رعایت کردن احکام فقهی به جای الزام و اجبار به یک تعهد اخلاقی و وجدانی تبدیل شود و مکلفین با ضمانت وجدانی و اخلاقی به آن عمل کنند.
- از بررسی ثمرات این ارتباط به اسبابی دست یابیم که رفتارهای فرد را به سوی کمال جهت می دهد.

بررسی رابطة اخلاق و فقه

- با توجه و عنایت به رابطه این دو علم از مسیر هدایت و کمال آگاه شده تا در اجرای برخی اعمال عبادی گرفتار کجرویها و شبهات نشویم .
- با دخیل دانستن قوانین اخلاقی در مسایل عبادی و تلفیق مسایل عبادی در امور اخلاقی به جهت یابی در کمال پردازیم .

پرسشهای اصلی

- اخلاق و فقه دارای چه قلمرویی هستند ؟
- رابطه این دو علم چیست ؟
- منشاء الزام در اخلاق و فقه چیست ؟
- چه تفاوتهایی بین دو علم وجود دارد ؟
- ضمانت اجرایی اخلاق و فقه در چیست ؟
- آیا تنافی احکام فقهی با اخلاق قابل تصور است ؟

بیان فرضیات

- ۱- فقه همه قلمرو اخلاق را در «فقه اکبر» دربر می گیرد اما اخلاق همه قلمرو فقه را شامل نمی شود.
- ۲- در رابطه این دو علم می توان گفت هدف و غایت فقه رسیدن به کمالات اخلاقی است ، لذا حکمت اصلی احکام شرعی رعایت موازین اخلاقی است .
و رعایت موازین اخلاقی انسان را از انحراف در احکام فقهی و شرعی مانند کلاه شرعی ، فرار از ربا محافظت می کند .
- ۳- منشأ الزام در فقه و اخلاق دینی یکی است اما در اخلاق غیر دینی متفاوت است.
- ۴- ملاکها و معیارها و شیوه این دو علم در رسیدن به اهدافشان در برخی موارد متفاوت است .
- ۵- اخلاق ضامن اجرایی برای احکام شرعی است و اخلاق مبداء فقه و غایت است .

۶- هر حکم فقهی که با اخلاق تکاملی خداپسندانه منافات داشته باشد قطعاً مبنا و جایگاهی در شریعت ندارد، و هدف نهایی از دستورات شرعی و احکام فقهی رسیدن به سطح اخلاقی خداپسندانه و انسان کامل است.

جنبه جدید و نوآوری طرح

نوآوری رساله در بررسی ارتباط این دو علم از جهات مختلفی است که هر کدام در تعمیق بخشیدن و در دریافت درک بهتر مسایل مرتبط به این دو علم موثر است. همچنین بررسی دیدگاههای فقه و اخلاق به طور متمایز به حیل‌های شرعی و در خصوص ضمانتهای اجرایی فقه و اخلاق و همچنین منشاء الزام در هر کدام به صورت منسجم بحث نشده است.

روش تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات

این پایان نامه به روش توصیفی (به عبارتی به بررسی وضع موجود و توصیف منظم و نظامدار وضعیت فعلی و تحقیق در لزوم ارتباط بین دو علم) پرداخته است. بررسی و گردآوری اطلاعات با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مراجعه به کتب فقهی و اخلاقی و مجلات و مقالاتی که در این زمینه موجود بوده همچنین جستجو در سایتها و پایگاههای جهانی اینترنت، انجام شده است.

پیشینه تحقیق:

در خصوص بررسی رابطه فقه و اخلاق در مقالاتی سخن رانده اند اما این رابطه را از همه جهات مورد بررسی قرار نداده اند مثلاً آقای عنایت الله شریفی از رابطه اخلاق و فقه تنها به مبادی تصویری و تصدیقی اشاره کرده و در نهایت بررسی، نگاهی گذرا به تفاوتها و شباهتهای این دو علم پرداخته شده است.

همچنین آقای داود الهامی اخلاق و فقه را در دو بخش مورد تحقیق قرار داده؛ بخش اول عناصر اخلاقی و عرفانی در فقه شیعه و در بخش دوم اخلاق و رخصتهای فقهی.

بررسی رابطة اخلاق و فقه

در بخش اول به بررسی شرط صحت و شرط قبولی اعمال عبادی و بررسی مسایل اخلاقی در مکاسب محرمه پرداخته و در مورد سرایت دادن مسائل اخلاقی به فقه، تنها به نقش چند تن از بزرگان فقها و متکلمین اشاره کرده، و در بخش دوم رساله، رخصتهای فقهی را در قالب چند مصداق شرح می دهد.

همچنین کتاب فقه الاخلاق به زبان عربی از سید محمد صدر تنها کتابی است که به فقه و اخلاق پرداخته، اما نقدهایی بر آن وارد است از جمله اینکه به تعاریفی روشن از مفاهیم و اصطلاحات نپرداخته و مراد خود را از « فقه » و « اخلاق » روشن نکرده است.

فصل دوم

کلیات

(واژه شناسی و تاریخچه فقه و اخلاق)

بخش اول : فقه

معنای لغوی فقه

« لغت شناسان در مدلول لغوی واژه فقه ، اختلاف کرده اند ، زیرا درباره این که آیا این واژه از باب نصر ، یَنْصُرُ ، است یا از باب تَعَبٌ ، يَتَعَبُ و یا از باب حَسْنٌ ، يَحْسُنُ اختلاف نظر دارند. بنابر دیدگاه نخست ، فقه به معنای مطلق فهمیدن ، است ، بنابر دیدگاه دوم به معنای فهمیدن مقصود سخن گوینده ، و بر پایه دیدگاه سوم به معنای ملکه شدن فقه برای فقیه ^۱ »

معنای لغوی فقه در قاموس اللغة عبارت است از: «العلمُ بالشیء ، والفهمُ له، والفِطنة، وغلِبَ علی علمِ الدین لشرفه. ^۲ ودر لغت نامه دهخدا دقیقاً همین معنا ذکر شده است همچنین در مفردات راغب اصفهانی فقه عبارت است : « از علمی شهودی و حسی به علمی غایب و نامحسوس رسیدن و واژه فقه اخص از علم است در آیات . ^۳ »

اکثر لغت شناسان متفقند که فقه در لغت : « فهمیدن و دانستن چیزی ، دریافتن ، وزیرکی » می باشد. با این وجود فقه در معانی گوناگونی به کار رفته است که به چهار معنای آن می پردازیم :

« الف : مطلق علم و آگاهی ، نظر بیشتر لغت شناسان بر این معناست .

ب : مطلق فهم ، این معنا را بیشتر لغت شناسان در ماده فقه آورده اند .

ج : فهم همراه با دقت و تأمل .

د : فطانت و تیز فهمی ^۴ .

شهید مطهری معتقد است فقه در همه جا به معنای فهم عمیق به کار رفته است ^۵ .

۲- الزلمی ، مصطفی ابراهیم ، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب ، ص ۲۷

۳- الفیروز ابادی ، محمدبن یعقوب ، ۱۴۱۶هـ ، القاموس المحيط ، بیروت ، موسسه الرساله ، ص ۱۶۱۴

۴- اصفهانی ، راغب ، ۱۳۸۱ ، مفردات الفاظ قرآن ، ترجمه غلامرضا خسروی ، تهران ، نشر مرتضوی ، ج ۳ ، ص ۸۲

۵- اعرافی ، علیرضا ، ۱۳۸۷ ، فقه تربیتی ، ج ۱ ، قم ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، ص ۷

۶- شهید مطهری ، مرتضی ، ۱۳۶۸ ، آشنایی با علوم اسلامی ، ج ۳ ، تهران ، صدرا ، ص ۸۲

معنای اصطلاحی فقه

« این واژه دارای معانی اصطلاحی یگانه و ثابتی نبوده بلکه در گذر زمان تحول و تغییر داشته است .

در عصر نخست همه آنچه را نصوص کتاب و سنت بر آن دلالت می کند اعم از اعتقادی ، اخلاقی و علمی در بر می گرفت ، سپس بر معاد شناسی و پی بردن به آفتهای دقیق نفس و آنچه رسیدن به حقیقت آخرت و پستی دنیا را میسر می سازد اطلاق شد و بعد ها مفهوم خاصی پیدا کرد ^۱ .

« در اصطلاح فقها فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیل های تفصیلی آنها ^۲ .

« از این تعریف فهمیده می شود که :

اولاً : علم فقه علم به احکام است .

ثانیاً : علم به احکام شرعی است نه عقلی .

ثالثاً : از قید فرعی برمی آید که علم فقه علم به احکام شرعی عملی است در برابر اصول عقاید که اصلی است .

رابعاً : علم فقه از روی ادله حاصل می شود که با این قید علم پیامبر ، ملائکه و ائمه معصومین : خارج می شود . چرا که علم آنها لدنی و الهی است نه از روی اجتهاد و دلایل بشری بنابراین شایسته نیست به آن بزرگواران فقیه و مجتهد گفته شود .

خامساً : علم فقه از روی ادله تفصیلی حاصل می شود که ادله تفصیلی هم اعم از ادله اجتهادی (کتاب ، سنت ، اجماع ، عقل) و ادله فقهاتی (استصحاب ، تخییر ، برائت ، احتیاط) است ^۳ .

علامه مطهری می فرماید :

۱- الزلمی ، مصطفی ابراهیم ، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب ، ص ۲۷

۲- فیض ، علیرضا ، ۱۳۷۶ ، مبادی فقه و اصول ، تهران ، نشر دانشگاه تهران ، ص ۱۲۳

۳- لطفی ، اسدالله ، ۱۳۸۲ ، اصول فقه ، تهران ، نشر مجد ، ص ۱۶

بررسی رابطة اخلاق و فقه

« در اصطلاح قرآن و سنت فقه علم وسیع و عمیق به معارف و دستوره‌های اسلامی است و اختصاص به قسمت خاص ندارد ولی تدریجاً در اصطلاح علماء این کلمه اختصاص یافت به « فقه الاحکام » و فقه به دو معنا به کار رفته است :

الف : شناخت معارف دینی (اعم از عقاید اخلاق و احکام)

ب : شناخت احکام »^۱.

« به هر حال در اصطلاح اصولیون و فقها ، فقه مجموعه ای از قوانین ، دستورات و امر و نهی هایی است که فقیه ، از منابع و ادله تفصیلی آن استنباط می کند و موضع علمی بندگان را در برابر خالق رقم می زند و به او می آموزد که چه عکس العملی در مقابل مولای حقیقی اش داشته باشد »^۲.

به بیان دیگر : « اگر غرض از خلقت انسان عبودیت است : (و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۳ فقه ، طریق عبودیت و بندگی را تعیین می کند و راه عملی آن را به بنده می آموزد و بر همین اساس به آن شریعت و **منهاج** - به معنای راه - نیز گفته می شود »^۴.

پس معنای اصطلاحی فقه را در دو معنا می توان جستجو کرد:

- ۱- علم بررسی و تعیین تکلیف مکلفین در برخورد با اعمال و اشیاء .
- ۲- آگاهی و شناخت معارف و دستوره‌های اسلامی که شامل مسائلی از جمله : اعتقادی ، اخلاقی و علمی است که دروسعت آن اینکه جهت شناخت و پیشبرد اهداف اسلامی هیچ محدودیتی در آن متصور نیست ، و به گفته شهید مطهری اختصاص به قسمت خاصی ندارد .

برخی علما معنای اول را تعبیر به « فقه اصغر » کرده اند و معنای دوم را تعبیر به « فقه اکبر » که این بیانگر تفاوت قلمرو این دو فقه است .

۱- شهید مطهری ، مرتضی ، ۱۳۶۸ ، آشنایی با علوم اسلامی ، ج ۳ ، ص ۵۳

۲- مکارم شیرازی ، ناصر ، ۱۳۸۵ ، دایره المعارف فقه مقارن ، قم ، مدرسه امام علی بن ابیطالب ، ص ۳۸

۳- سوره الذاریات ، آیه ۵۶

۴- همان

بحث ما در این نوشتار بیشتر حول محور فقه اکبر است چون اخلاق در این معنا بیشتر ظهور دارد، هر چند اگر اخلاق را در مواجهه با فقه اصغر بررسی کنیم به نتایج قابل توجهی از ارتباط دو علم اخلاق و فقه خواهیم رسید که در فصل «تاثیر و تاثر اخلاق و فقه بر یکدیگر» به آن خواهیم پرداخت.

تاریخچه اجمالی علم فقه

« احکام فقهی با ظهور اسلام پیدا شد. در صدر اسلام این احکام، در کنار احکام اعتقادی و اخلاقی، از احکامی که در قرآن کریم آمده و همچنین از احکامی که از سوی پیامبر^۹ صادر شده است، همانند داوری آن حضرت در یک دعوا یا فتوایی که در واقعه ای صادر می کرد، و بالاخره از فتواها و داوریهای صحابه که برگرفته از قرآن و سنت و اجماع و رأی بود استنباط می شد»^۱.

پیشوایان معصوم: گاهی بعضی از اصحاب خود را رسماً امر می کردند که برای مردم، احکام الهی را بیان کنند و فتوا بدهند؛ چنان که امام باقر^۷ به «ابان» فرمود:

«إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأُفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ»^۲

«در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده؛ زیرا دوست دارم که همانند تو در شیعیانم دیده شود».

با توجه به اینکه در صدر اسلام روابط مردم با ائمه به راحتی ممکن نبود لذا ائمه از طریق تربیت کردن شاگردانشان، مسائل فقهی را در همه شهرها ترویج می کردند و این مسئله باعث می شد تا علم فقه در همه شهرها گسترش پیدا کند.

«شاگردان ائمه در موضوعات فقهی کتاب می نوشتند، که از میان آنها اصول اربعماء معروف شد اما سعی ائمه بر این بود که اصحابشان خود مجتهد شوند و به استنباط فروع پردازند و ابوبصیر، محمد بن مسلم و ابان بن تغلب از مجتهدان آن دوره شمرده می شوند».

۱- الزلمی، مصطفی ابرهیم، ۱۳۷۵، ترجمه حسین صابری، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب، مشهد، آستان قدس

رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ۳۳

۲- گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۳۷۵، مجمع المسائل، قم، انتشارات دفتر حضرت آیت الله حاج شیخ حسین ایوبی،

با آغاز غیبت ، فقه به دو شکل عرضه می شد :

۱- جمع آوری روایات بدون استنباط و بیان فروع از اصول .

۲- تالیف کتب فتوایی با استنباط احکام از روایات .

بعضی از فقها و محدثان مشهور این دوره عبارتند از : شیخ علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق) ، شیخ صدوق ، ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی که دو نفر اخیر قدیمترین نامیده می شوند و روش فقهی هر دو بهره گیری از استدلال عقلی است ؛ و کلینی که روایات کافی را در بیست سال جمع آوری کرده است . پس از ایشان شیخ مفید و سپس شیخ طوسی که کتاب **النهایه** ، را به سبک سنتی جمع آوری روایات ، نوشته ولی کتاب **الخلافا** ، را به روش فقه تطبیقی نگاشته و در **المبسوط** ، به استنباط فروع از اصول پرداخته است . چهار کتاب **کافی** ، **من لا یحضره الفقیه** ، **تهذیب و استبصار** ، به کتب اربعه معروفند . تا یک قرن و نیم بعد از شیخ طوسی به خاطر این که علمای این دوره مقهور عظمت علمی شیخ بودند ، علم فقه رکود پیدا کرد ؛ اما در نیمه دوم قرن ششم فقیهانی همچون ابن زهره و ابن ادریس جرأت نقد آرای علمی شیخ را پیدا کردند و فقه را از رکودش خارج نمودند .

برخی از فقهای قرون هفتم تا دهم عبارتند از : محقق حلی صاحب شرایع الاسلام ، علامه حلی که بخش معاملات را گسترش داد و از قواعد ریاضی در فقه بهره جست ، فخر المحققین ، شهید اول صاحب **اللمعه الدمشقیه** که آن را در زندان نوشت ، شهید ثانی که برخی آثار فقهی شهید اول را شرح کرد ، محقق ثانی که در زمان شاه طهماسب به ایران آمد و مقدس اردبیلی معاصر صفویه ^۱ .

«در آغاز قرن یازدهم محمد امین استرآبادی حجیت اجماع و عقل را در شناخت احکام انکار کرد ، فهم قرآن را خاص معصومین دانست و تنها منبع معتبر را بدون نیاز به علم اصول ، روایات مندرج در کتب اربعه معرفی کرد ؛ ولی در نیمه دوم قرن دوازدهم با هجرت وحید بهبهانی به کربلا ، بساط اخباری گری برچیده شد و دوباره تفکر اجتهادی بر حوزه های علمیه حاکمیت یافت . آخرین تحول در فقه شیعه توسط شیخ انصاری روی داد ؛ او مباحث اصول عملیه و معاملات را گسترش داد . اندیشمندان جهان تشیع نقش موثری داشتند که عبارتند از : آیات عظام میرزای شیرازی ، آخوند خراسانی ، علامه

^۱ - نوری ، علیرضا ، ۱۳۸۲ ، کلیات فقه اسلامی ، انتشارات یاقوت ، ص ۵۰

بررسی رابط اخلاق و فقه

نائینی، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و امام خمینی^۱ که فقه را از قلمرو محدود مسائل فردی و عبادی به حوزه مباحث سیاسی و حکومتی وارد کرد؛ در عین آن که به روش فقه جواهری تأکید ورزید. نتیجه آن که فقه شیعه از دوران ائمه: تاکنون از یک حیات مستمر برخوردار بوده و علی رغم فراز و نشیب هایش، طبقات متوالی فقها را به یکدیگر پیوند داده است^۱.